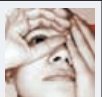


|                                                                                                                                                                                                    |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <div><span></span></div> <div>روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران</div>                                                                                                       |
| <div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div>صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان</div><span>نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف</span></div> |
| تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – تماس: ۸۸۶۵۴۳۹۲                                                                                                                                                                    |
| نشانی اینترنتی: www.sharghnewsaper.ir                                                                                                                                                              |
| سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۱۱۹۹                                                                                                                                                                           |
| امور مشترکین: ۴۲–۸۸۴۴۱۱۳۸                                                                                                                                                                          |
| توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰                                                                                                                                              |
| چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶–۷                                                                                                                                          |



با حضور فرمان آرا کیارستمی، آغداشلو و... «بامداد» سیف‌الله صمدیان افتتاح شد



سکانس آخر



پس از ۴۲ سال نخستین نمایشگاه عکس انفرادی سیف‌الله صمدیان در تهران در حال برگزاری است. «بامداد» دربرگیرنده ۲۰ تابلو از عکس‌های سنیه و سفید صمدیان از زنده‌یاد احمد شاملو است که در فاصله سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ در خانه احمد شاملو در «دهکده» – فردیس کرج– گرفته شده‌اند. پنهان اصلی صمدیان برای برگزاری این نمایشگاه علاقه دیرپای او به شعر است که به مناسبت هشتادوپنجمین سالروز تولد احمد شاملو برپا شده است. به گزارش ایسنا در نخستین ساعات برپایی این نمایشگاه گالری شماره شش میزبان هنرمندانی چون عباس کیارستمی، بهمن فرمان‌آرا، آیدین آغداشلو، محمود کلاری، رضاکیانیان، جعفر پناهی، قدرت‌الله عاقلی، عطا‌الله امیدوار، امید روحانی، امرالله فرهادی، محسن امیریوسفی، مجتبی میرطهماسب، هنگامه گلستان، مهرداد دولائور و هنرمندان و عکاسانی چون مریم زندی، ساعد نیک‌ذات، نیشا توکلیان، شادی قدیریان، ساتیار امامی، مجید سعیدی، افشین شاهرودی، مرضیه خورسند و... بود. مجموعه آثار این نمایشگاه در قالب کاتالوگی منتشر شده است که با مقدمه سیف‌الله صمدیان و آیدا شاملو همراه است.

یادداشت صمدیان به سال ۷۹ برمی‌گردد، او نوشته است: «گفتم، می‌دانید من یکی پول خیلی از سینما رفتن‌های دوران نوجوانی‌ام را از صدقه سر شما و شعرهایتان دارم؟ ابروهایش را که داشت از دو طرف جمع می‌کرد، ادامه دادم: قضیه از این قرار بود که این اخوی بزرگ ما عبدالله خان که حالا ویراستار تصویر است و از شتارگان پیوسته اقیانوس شعر و انکرا خستگی‌اش را در ساحل شعر شما بدرقه می‌کند، در فاصله سال‌های ۴۵ تا ۵۵ عینی دوران دبیرستان و دانشگاهش، مسافه‌ای درون‌خانواده‌ای گذاشته بود بین ما بچه‌های عشق سینما که به جای خرید بلیت کامل – از سر نداری و اجبار– همیشه دم دربان سینما را با تک‌فرانی به جای پنج ریالی می‌دیدیم و ما و را نمی‌دیداد و در فاصله نگاهش به سمت چپ، از گوشه راست در می‌خزیدم داخل سینما و آب از آب اقتصاد سینمای مملکت هم تکان نمی‌خورد! مسابقه برای به دست آوردن همین یک قرانی بود که من از حفظ و قرائت صحیح و بدون ایراد اشعار شما و در مواردی «فروغ» برداخت می‌شد و من از بس خوانده‌ام «مرا تو بی‌سبی نیستی…» همین سال‌ها هم هر روز از سر عادت و لذت چندین بار بر زبان و جانم می‌گذرد.

**نامه شیروانی به بر گزار کنندگان جشنواره سینماحقیقت**

محمد شیروانی به دلیل عدم حضور خود در اختتامیه جشنواره «سینما حقیقت» از دریافت جایزه محروم شد. شیروانی در نامه‌ای این موضوع را شرح داد و نسبت به آن اعتراض کرد. در بخشی از نامه شیروانی آمده است: «صبح روز بعد از مراسم اختتامیه سینما حقیقت، وارد ساختمان مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی شدم. یکی از کارکنان مرا به مدیریت مالی حواله می‌دهد تا بروم حواله جایزه را دریافت کنم.

امسا مدیر مالی بی‌معطلی می‌گوید: ما تصمیم گرفتیم کسانی را که در اختتامیه جشنواره سینما حقیقت شرکت می‌روم طبقه آخر، سراز اقامه‌مجمدان مدیر جدید مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، ایشان هم می‌فرمایند مدیر مالی سرخود این حرف را زنده، ما یک شورا تشکیل دادیم درخصوص کسانی که برای دریافت جایزشان به اختتامیه نیامدند. البته تنها شما نبودید که نیامدید، فیلمساز دیگری هم بود که عذرشان مجبیه است، او در سفر غایب بود.» هم گزارش ایلنا او در بخشی از این نامه آورده است: «مدت‌هاست که با رسانه‌ها مصاحبه نمی‌کنم و با نشریه روزانه سینما حقیقت نیز گفت‌وگو نکردم و مسوولان اخلاقی‌مدار این نشریه مصاحبه‌ای قدیمی با یکی از خبرگزاری‌ها را تحت عنوان گفت‌وگوی ارزینال به همراه یک عکس خوشحال از من در این نشریه می‌آورند. باز هم بگذریم، آخر چقدر بگذریم.»



هنگامی که‌سخن‌ازمسائل فرهنگی‌پیش‌می‌آیدکمترکسی است که منچستر و تیم فوتبالیش را هم‌راز با موزه لوور در نظر بگیرد،اما‌خانواده‌سلطنتی‌لوپژی‌ازاین‌قاعده‌مستثنی هستند. اشتهای‌سیری‌ناپذیر‌انها به‌جا‌انداختن کشور کوچکشان به عنوان‌نمیل پیشرفت و تمدن غربی در منطقه‌انواع و اقسام پروژه‌های چند بیلیون دلاری را به‌هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در کنار هم در خاک جزیره واداشته است. ابوظبی با صرف مبالغ چند بیلیون دلاری سسی در به‌دست آوردن حق استفاده از مشهورترین و جالبتاده‌ترین برندها و مارک‌های جهانی را دارد. به‌عنوان آخرین اقدام از این سری، می‌توان به خرید حق ساخت نخستین شعبه از موزه لوور در خارج از فرانسه و همین‌طور ساخت‌بزرگ‌ترین موزه گوگنهایم جهان اشاره کرد.

**قرارداد ۳۰ ساله برای تصرف فرهنگ**

شیخ‌خلیفه حاکم ابوظبی هنگام امضای قرارداد ۳۰ساله استفاده از نام «لوور» برای موزه‌ای که معمار مشهور فرانسوی ژان نوول در کشورش ساخته است، اعلام کرد این حرکت «دستاوردی بزرگ و مهم برای تکمیل تصویر ابوظبی به عنوان مرکز بین‌المللی دوستی و پیوند فرهنگ‌های مختلف جهان» است؛حزرتی که باعث ایجاد «فضایی غنی» خواهد شد «که نسل‌های آینده در آن رشد خواهند یافت و آن را ارج خواهند نهاد». اما بسیاری از هنرمندان اروپایی و فرانسویان از این اتفاق دل خوشی ندارند و این قرارداد را در واقع فروختن فرهنگ و کسر شأنی برای موزه لوور می‌دانند. گفته می‌شود امارات برای استفاده از نام «لوور» روی موزه خود مبلغی معادل ۵۴ بیلیون دلار پرداخته و بناست ۷۸۸ میلیون دلار نیز بابت مدیریت و امانت گرفتن آثار هنری از لوور فرانسه و موزه‌های دیگر آن از جمله «پیمپدو» و «موز دی اورسی» بردارد.لوور امارات متحده عربی بناست در جزیره سعدیات (به معنی جزیره خوشبختی) برپا شود این جزیره مجموعه فرهنگی جدیدی در خلیج فارس

## دغدغه‌های روشنفکری: همه آنچه این روزها در دست ترجمه دارم وقتی یوسا پژوهشگر می‌شود

**کاوه میرعباسی**



این روزها مشغول ترجمه «وسوسه ناممکن» نوشته «هاروی بارگلس یوسا» هستم؛ ترجمه‌ای که ربطی به فرصت‌طلبی و دریافت نوبل از سوی این نویسنده ندارد و قراردادش را پیشتر از اینها با نشر نیولوفر امضا کرده بود.ماریو بارگلس یوسا در «وسوسه ناممکن» به بررسی دقیق و جز به جزهٔ پیش‌پا نیافتنی اثر «ویکتور هوگو» می‌پردازد.این کتاب به نوعی در ادامه کارهای همچون «عیش مدام» و پژوهشی است که دربارهٔ رمان «مادام بورای» انجام داده است. در واقع او در «عیش مدام» به بررسی اولین رمان مدرن تاریخ ادبیات پرداخته و در «وسوسه ناممکن» هم پژوهشی مفصل دربارهٔ آخرین رمان کلاسیک تاریخ ادبیات انجام داده. یوسا معتقد است با وجود اینکه بنیوانی بعد از مادام بورای منتشر شده‌ام همچنان باید آن راآخرین کلاسیک‌ها در عرصه ادبیات داستانی دانست. در نهایت باید اضافه کنم «وسوسه ناممکن» کتاب ۲۵۰صفحه‌ای است که حاصل درس‌گفتارهای او در دانشکده ادبیات تطبیقی انگلستان است.خوشی می‌گویدبرای نوشتن این کتاب دو سال تمام وقت صرف کرده است،البته نکات ظریف و دقیقی که از دل «بنیوانی» بیرون کشیده‌ام جای از آن است که او بارها و بارها این رمان را خوانده است. «وسوسه ناممکن» اثر پژوهشی است که حضور مدام یوسا و آن پژوهشگری خلاق توام با تخیل را می‌توان لمس کرد، چرا که وقتی او دست به کار پژوهشی می‌زند شبیه هیچ‌کس دیگری نیست.

در کنار اینها ترجمه تریلوزی مریز کورمک مک‌کارتی را هم همچنان در چندی پیش‌پا هم پروژه‌ای برای

## مشق شب: درباره بهره‌گیری دانش آموزان از محتوای الکترونیک

## سواد کامپیوتری معیار دانایی

**شیرزاد عبداللهی**



به گزارش ایلنا، حجت‌الاسلام بهرام محمدیان معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش در دیدار با دانیل بالمر مدیر منطقه خاورمیانه بنیاد جهانی «ICDL» گفت: «در سیستم آموزشی جمهوری اسلامی ایران امکان بهره‌گیری دلش آموزان از محتوای الکترونیک به صورت آنلاین و آفلاین وجود دارد و در این راستا نمایان، آموزش‌های رایانه‌ای و مهارت‌های هفت‌گانه «ICDL» را گذرانده‌اند.» این ادعای کلی آقای محمدیان که معلمان، آموزش‌های رایانه‌ای و مهارت‌های هفت‌گانه «ICDL» را گذرانده‌اند تا چه اندازه پذیرفتنی است؟ تعدادی از معلمان از سال ۱۳۸۳ در کلاس‌های آموزش مهارت‌های کار با کمپیوتر شرکت کرده‌اند، اما حضور در کلاس‌ها چندان جدی نبوده و آزمون‌ها و گواهینامه‌ها صادرشده مطابقتی با استانداردهای «ICDL» نداشته است. بسیاری از معلمان مسنن تر تمایلی به یادگیری مهارت‌های کار با رایانه ندارند و از تماس با کمپیوتر می‌ترسند. تدریس به روش سنتنی هم نیازی به دانش دیجیتال نیست. ادعای اینکه معلمان با بخش قابل ملاحظه‌ای از معلمان گواهینامه «ICDL» دریافت کرده‌اند باواقعیت‌های مدرسه تطبیق ندارد. آقای محمدیان که معاونت تحت مدیریت ایشان به طور انحصاری بر آزمون و اعطای گواهینامه «ICDL» نظارت دارد قطعاً به این معملانی که در سال ۱۳۸۳ به دریافت گواهینامه



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۲۸ ■ شماره ۲۰۴ دوره جدید ■ یکشنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۹ ■ ۲۸ ذیحجه ۱۴۲۱ ■ ۵ دسامبر ۲۰۱۰

# آخر

**اعتراض پنج هزار فرانسوی به ساخت شعبه‌ای از لوور در ابوظبی**

# موزه‌ها فروشی نیستند



است که با یک بزرگراه ۱۰بادنه به شهر ابوظبی متصل می‌شود. به علاوه در این منطقه بناست موزه گوگنهایم (گفته می‌شود معمار مشهور فراتک‌گری بناست آن را طراحی کند) و همین‌طور یک تالار کنسرت (با معماری معمار مشهور دیگر، زاها حدید) و موزه یادبود حاکم قبلی، شیخ زاید توسط لرد فاستر ساخته شود.معمار شناخته‌شده ژاپنی «کاتانو آندو» نیز در حال حاضر در حال تکمیل موزه دریایی امارات متحده است؛ بنایی که دولت آن را «یکی از تاثیر گذارترین مجموعه‌های فرهنگی که تاکنون

ساخته شده است» می‌نامد. برادر شیخ خلیفه، شیخ محمد می‌گوید جزیره سعدیات موجب «ایجاد در ک و همکاری‌های بین‌المللی» خواهد شد و در فضایی معادل ۲۷ کیلومتر مربع بزرگ‌ترین منطقه فرهنگی جهان را شکل خواهد داد.گوگنهایم، لوور و موزه ملی تا پیش از ۲۰۱۳ افتتاح خواهند شد.

**نخبگان فرانسوی اعتراض می‌کنند**

ولع ابوظبی به خریداری برندهای خارجی در مجموع تاکنون موضوعی چالش‌برانگیز بوده است. در فرانسه بیش از پنج هزار

## نامزدهای جایزه کتاب سال منتقدان مطبوعات اعلام شدند

هیات داوران یازدهمین دوره جایزه کتاب سال نویسندگان و منتقدان مطبوعات نامزدهای بهترین مجموعه داستان و رمان چاپ شده در سال ۱۳۸۸ را اعلام کرد. براساس نظر هیات داوران و به ترتیب حروف الفبا کتاب‌های: برو ولگردی کن رفیق نوشته مهدی ربی، بهار ۶۳ نوشته مجتبیا پورمحسن، پرتره مرد ناتمام نوشته امیرحسین یزدانی‌بد، شاخ نوشته پیمان هوشمندزاده، آذر نوشته علی خدایی، بی‌نام اعتراضات نوشته داود غفارزادگان و یوسف‌آباد خیابان سی و سوم نوشته سینا دادخواه به‌عنوان نامزدهای نهایی این دوره انتخاب شدند.

تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۵ اذان مغرب ۱۷:۱۱ اذان صبح فردا ۵:۳۰ طلوع آفتاب ۷:۰۰



جهان بر مدار تازهای می‌چرخد که دیگر قابل پیش‌بینی نیست، جهان ساختی را راحت می‌شد قییمید و اداره کرد و پیش‌بینی‌اش کرد.اگر پادشاهان قدیم، جنگ و صلح خود را معطل پیشگوهای می‌کردند، و اگر عامه مردم، سعد و نحس زندگی خود را به سعد و نحس کواکب و رای و اراده منجمان گره می‌زدند، یک دلیلش همین بود که جهان هنوز نهاد ناآرام خودرا اشکار نکرده بود.بر مدار فلانگیر کردن پیشگوها،بنفاده بود. گویی عالم، رام و اهلی منجمان بود و از جداول خیر و شر آنها تخطی نمی‌کرد.متون قدیمی را با همین پیشگوئی‌های نوسترآداموس را بخوانید تا ببینید جهان تا چه اندازه به مراد دل‌شمن‌ها و ستاره‌شناسان ها و کیمیاگران و فلانگیرها و رمانا ود.می‌گشته است.بیخود نبوده که در دربارها و اتاق‌های جنگ و خیمه‌های فرماندهی، ارج و قرب پیشگوها بیش از بقیه بوده و حتی خنگ‌ترین و پراشتباه‌ترین‌شان، همواره بر صدر می‌نشسته و قدر می‌دیده. اما نوبت به اولیا که رسید، آسمان تپید.جهان هزاران سال‌ها اهلی و رام بود، اما به ما که رسید چنان رم کرد که مثل گاو نم و شیر،دوره زیر خمی‌ها و سربزه‌پزی‌هایش زد.می‌اش را با آتیلا وحشی‌های هون و وایکینگها و مغول‌ها و تاتارها و... خورده، سرگرائی‌اش را با ما دارد... آن هم با چه سرعت حیرتانگیزی؟ حالا این نهاد ناآرام را حتی برای لغتی سر باز استیانت نیست. حالا کجاست که بتواند، ۹ سال و ماه بعد، که روز و ساعت و دقیقه‌ی نامده را پیشگویی کند؟پیشگوها که:زنده‌گار،منجمان و طالع‌بین‌ها هم که با دارند با دروغ و دغل سر خلق‌الله را شیریه می‌مالند و پول می‌گیرند، با زنده‌اند به شعر و گلوازه و اپژژی مثبت و راز و از این قبیل حرف‌های مدسمن می‌گاز.قبلا که این طوطر نبود. هزاران گوش و چشم، علاف خوب‌لگزار اعظمی بودند که خواب‌ها را تعبیر کند و آنها را برای خیر و شر آینده تفسیر و تندیر کند...اما حالا عقل هشت‌پا بهتر کار می‌کند تا ستاره‌شناسان. حق هم دارند بندگان خدا از بس که جهان پیچیده و مرموز و تند و فرز و نقلابا شده است. تا همین ۲۰۰۸۵ سال پیش اگر منجمی می‌آمد و می‌گفت چند سال دیگر یک سیاه‌پوست تمام‌عیار به اسم حسین، بریزندت ایالات متحده امریکا خواهد شد،باور می‌کردید؟ باور می‌کردید اگر می‌گفتند که روزی قطر، با آن امیر برج‌لال و جبروتش، میزبان جام جهانی خواهد شد، فقط میزبان جام جهانی، که در یک رقابت پیچیده، گوی سبقت را از حریفان اروپایی می‌رباید و همه را کتکر می‌زند؟ تا حالا ما دیدیم که مزلایه القاعده و طالبان، انذار داده‌اند که تا ۲۰۱۲ بین‌الن‌لین خلیفه برحین خواهد شد و حجاز و کویت و قطر و عربستان را طاعون خود خواهد کرد. باور کنید؟بخندیم؟به حساب اولتیماتوم‌های تروریست‌های تندرو بگذاریم؟ اجازه بدهید پیشگوئی‌های برادران طالبانی را باریتان بخوانم. در پیامی در یکی از این سایت‌های خوشنطلب نوشته‌اند که در سال ۲۰۲۲ کشور ی که به عنوان قطر وجود نخواهد داشت، بلکه این کشور از ۲۰۱۷ تا تحت خلافت اسامه بن‌لادن قرار خواهد گرفت. علاوه بر این نفر دیگر از همان برادران غیور، بر زیر این خیر کلمنت گذاشته که القاعده طی یک تا دو سال و در بدترین شرایط پنج سال تمام امور را در دست می‌گیرد و در آن زمان کشوری به عنوان قطر، کویت و حتی عربستان وجود نخواهد داشت. کاربر منصب دیگر هم اضافه کرده که پیش‌بینی می‌کنم جام جهانی ۲۰۲۲ جذاب‌ترین جام جهانی شود به ویژه زمانی که «درستیانو رونالدو» به اسارت درآمده و القاعده جام جهانی را توسط کایتان اسامه بن‌لادن بالای سر ببرد...من حقیقتاً نمی‌دانم باور کنم یا بخندم یا مثل فیفا، بی‌اعتنا از کنارش رد شوم. اینها را نمی‌دانم، فقط می‌دانم که جهان برای ما آس‌های غافلگیرکننده‌تری در آستین دارد که پشت سر هم روی میز می‌گذارند.نهاد ناآرام جهان، هنوز آن طوری که دلش می‌خواهد ما را سورپرایز نکرده و روی پیشانی‌مان چنار سبز نرزد...حالا حال‌ها باید از اتفاقات عجیب و غریب جهان شاخ دربرآوریم و زیر لب پتچنج کنیم و دهان‌مان را چهارطاق باز نگه داریم.

## زاویه دید: درباره آخرین ساخته عباس کیارستمی

**حسین مهکام**



بالاخره بعد از مدت‌های‌ودی‌دی آخرین فیلم کیارستمی هم دست‌به‌دست دارد می‌چرخد و گاهی آدم خوشحال می‌شود از این نبودن قانون کبی‌رأبت که لاقال باعث می‌شود توی ایران هم به موزات آن طرف‌فیلم‌ها را تعقیب کنیم و عقب‌نمانیم.نمی‌دانم آیا زبان کیارستمی و احشش اجازه می‌دهد آدم با احساساتش با اثر او برخورد کند؟ یا اصلاً سینمای کیارستمی، سینمای عقلایت و عبور از احساس است و همیشه یک فاصله منطقی میان مولف و تماشاگر را حفظ می‌کند؟ به همین دلیل هم نمی‌دانم باید در این یادداشت از واژه‌های احساسی بهره ببرم یا حرفی مبتنی بر عقلایت نقد ساختارگرا بزنم؟ هر چه هست، مطمئتم که فیلم، به گونه‌ای مانیفست کیارستمی در سینماست، یعنی همه دستاورد کیارستمی را تا این روز در «کبی برابر اصل» می‌توان به شکلی فشرده و کارآمد یافت و لذت برد.از قلب‌های غیرمتعارف اما ساده کیارستمی تا نماهایی بسیار طولانی و بدون قطع که طراحی دشوار دارد، مثل شروع سفر داخل اوتومبیل بینوش و آن مرد، تا راجع به کهن‌الگوها مثلاً در همان نمای طولانی وقتی که سایه آسمان و دیوارهای خنک‌های روبه‌روی هم در آن خیابان روی شیشه اوتومبیل می‌افتد و لاجرم فاصلهای قابل لمس میان دو فرهنگ و اصالت فرهنگ

از شدت پیچیدگی ساده می‌نماید.

**و اما بعد... اندر آداب نوشتار**

**«اسمیت»، نه «سمیت»!**

**جعفر مدرس صادقی**



عین «س» تلفظ می‌شود. تلفظ حرف ۲ فرانسوی و th انگلیسی هم همان کجایت است. تلاش انهایی که می‌خوانند «ث» عربی را به جای th انگلیسی در زبان نوشتار ما وارد کنند درست مثل این است که بخواییم به جای «همساری» در «کناریم تا مثلتن

در ارائهٔ یک تلفظ هر چه نزدیک‌تر به تلفظ اصلی از یک کلمه‌ی بیگانه تلاشی‌ست که از طرف روشنفکران و بعضی ترجمان صورت می‌گیرد و نمودی از همان خودباختگی و شیفتگی و عدم اعتماد به نفسی‌ست که هفته‌ی پیش اشاره کردیم. وگرنه آن دسته از هموطنانی که ادعای باسوادی بیش از حد ندارند با این موضوع از همان اول اول، یعنی از همان روزهایی که این کلمه‌های فرانسو به زبان‌ها افتاده است، به خوبی کنار آمده‌اند. به نظر گفتار فارسی، تلفظ دو صامت متوالی در ابتدای یک کلمه امکان‌پذیر نیست، به همین دلیل «Smith» را «سمیت» تلفظ می‌کنیم و «سمیت» می‌نویسیم و «class» را «کلاس» می‌نویسیم و به کسر کاف ادا می‌کنیم. تلفظ «th» به گونه‌ای که با «ت» مطابقت نیست، اما تلفظ «th» در گویش فارسی وجود ندارد و مطابق «ث» هم نیست و اصلن قرار نیست که ما یک کلمه‌ی بیگانه را دقیقن عین تلفظ اصلی ادا کنیم. بنا بر این، تلفظ می‌کنیم «سمیت» و می‌نویسیم «سمیت» و هیچ باکی هم نداریم که ما را به بی‌سوادی متهم کنند. آیا نوشتن «سمیت» به جای «Smith» نشانه‌ی باسوادی و زباندانی‌ست؟ کلمه‌ای به شکل «سمیت» هیچ ربطی به «Smith» ندارد و تازه قابل تلفظ هم نیست، و به همین سباق، «class» را هم «کلاس» می‌نویسیم و افان آن را به کسر ادا می‌کنیم و این کلمه فقط به همین صورت در روال فارسی جا افتد و جواب می‌دهد. نه کسی‌ره کاف با تلفظ اصلی مطابقت دارد و نه آن الف معدودی که بعد از لام می‌گذاریم. اما همین‌که هست! دو صامت متوالی در ابتدای یک کلمه قابل تلفظ نیست، به همین دلیل است که brosse فرانسوی را با ضه‌ای که روی «بی» بُرس می‌گذاریم تلفظ می‌کنیم و زیر رال «برام» و زیر کاف «کراوات» کسره می‌گذاریم و به glass هم می‌گوییم «گیلاس» تلاش برای تلفظ واژه‌های بیگانه‌ی دخیل در زبان فارسی به صورت اصلی نشانه‌ی باسوادی نیست، نشانه‌ی «عدم اطلاع» عدم اعتماد به نفس و خودباختگی‌ست. پس: «سمیت»، نه «سمیت»، «سنلتی» نه «سنلتی»، «سنلداره» نه «سنلدر» «شتراس» نه «شتراس»!

هفته‌ی پیش، گریزی زدم به موضوع «عتماد به نفس» و قتیتم هیچ زبانی بدون اعتماد به نفس نمی‌تواند قواعد خود را به زبان‌های دیگر تحمیل کند و دو هفته‌ی پیش، رسیدیم به قاعده‌ای در جهت اجرای اصل «همساری»

۱- تحمیل املا‌ی فارسی به معزب‌ها و املا‌ی عربی!
و این هم یک قاعده‌ی دیگر – که تعمیم همان قاعده‌ی است به زبان‌های بیگانه‌ی دیگر:
۲- تحمیل املا‌ی فارسی به همه‌ی کلمه‌هایی که از زبان‌های بیگانه گرفته‌ایم!
کلمه‌های بیگانه در هر زبانی به صورتی ادا می‌شوند که ممکن باشد. ممکن یعنی قابل تلفظ – یعنی این که کلمه‌ی ادا شده وقتی که با زبان میزبان پیوند نخورده باشد و ضوابط گفتاری آن زبان را نپذیرفته باشد، در قالب آن زبان هیچ جایی ندارد، وصله‌ی ناجور است، و حتا قابل بیان نیست، چه برسد به این که بخواهد در صورت نوشتار جایی برای خودش پیدا کند. «گد» و «گدای» ما در عربی تبدیل شده است به «کد» و «کدی» و مصدر «گدّی» را از آن ساخته‌اند. «پادِهر» با تبدیل شده است به «فازهر». «کاک» ما تبدیل شده است به «کعک» و انگلیسی‌ها cake را از روی آن ساخته‌اند. «پردیس» ما را تبدیل کرده‌اند به «فردوس» و در زبان انگلیسی به صورت paradise درآمده است. «تارَنگ» ما تبدیل شده است به «تارَنج» و در انگلیسی orange «وزیر» عربی را که معزب «چیر» خودمان بوده است تبدیل کرده‌اند به vizier و «لیمو» را به lemon و «درویش» را به dervish و «رُخ» شترنچ را به rook...مثال‌ها فراوان‌اند. در زبان فارسی هم کلمه‌های بیگانه به همان صورتی ادا می‌شوند که با ضوابط گفتاری زبان فارسی جور درمی‌آید و نه البته به صورت اصلی. گیاه «تنباکو» را اسپانیایی‌ها در یکی از جزایر آنتیل به نام Tabago کشف کردند و اسم آن را گذاشتند tabaco. سفیر فرانسه در اسپانیا آن را به فرانسه برد و فرانسوی‌ها به tabac گفتند در زبان انگلیسی می‌سوم است به tobacco و در فارسی «تنباکو» خطایش می‌کنیم. کلمه‌ی لاتینی commercium را ترک‌ها تبدیل کردند به kumruk، ما این کلمه را از ترک‌ها گرفتیم و تبدیلش کردیم به «گمرک». ما همزه‌ی عربی را «ع» و «ا» تلفظ می‌کنیم و در تلفظ «ز» و «ض» و «ظ» و «ذ» عربی هیچ تفاوتی در فارسی وجود ندارد و «س» و «ص» و «ث» عربی هم در فارسی همه